



---

تری ایگلتون



ترجمہ  
اکبر معصوم بیگی

---

درآمدی بر  
ایدئولوژی



## فهرست

---

۹	سخنی چند درباره‌ی این چاپ
۱۱	یادداشت مترجم
۱۷	مقدمه
۲۳	۱. ایدئولوژی چیست؟
۶۷	۲. استراتژی‌های ایدئولوژی
۱۰۹	۳. از روشنگری تا بین‌الملل دوم
۱۴۹	۴. از لوکاج تا گرامشی
۱۹۱	۵. از آدورنو تا بوردیو
۲۳۷	۶. از شوپنهاور تا سورل
۲۸۳	۷. گفتمان و ایدئولوژی
۳۲۱	نتیجه
۳۲۷	برای مطالعه‌ی بیشتر
۳۲۹	یادداشت‌ها
۳۴۱	نمایه

## ایدئولوژی چیست؟

تاکنون هیچ‌کس تعریف کافی و واحدی از ایدئولوژی به دست نداده است، و این کتاب نیز مستثنا نیست. و این نه از آن روست که فعالان این عرصه به دلیل هوش نازل شان شاخص‌اند، بلکه علت این است که واژه‌ی «ایدئولوژی» دارای گستره‌ی کلی‌ معنی‌های سودمندی است که هیچ‌یک از آن‌ها نیز با هم سازگار نیست. از این رو کوشش برای خلاصه کردن این گنجینه‌ی معنایی در تعریفی قابل فهم اگر هم ممکن باشد مددکار نیست. می‌توان گفت واژه‌ی «ایدئولوژی» یک متن<sup>۱</sup> است، متنی که از یک بافت<sup>۲</sup> کلی از رشته‌های مفهومی گوناگون بافته شده است؛ قدمت آن به تاریخ‌های متفاوت برمی‌گردد و احتمالاً مهم‌تر این است که ارزیابی کنیم که در هر یک از تبارها چه چیزی ارزشمند است یا می‌توان حذفش کرد و نه این که آن‌ها را به زور و ضرب در فلان نظریه‌ی بزرگ جهانی یک‌کاسه کرد.

برای آن که این تنوع معنی را نشان دهیم، بگذارید تقریباً به تصادف و بدون ترتیب برخی تعریف‌های ایدئولوژی را که معمولاً رواج دارد فهرست کنیم:

الف) فرایند تولید معانی، علایم و ارزش‌ها در زندگی اجتماعی؛

ب) مجموعه‌ای از اندیشه‌های مختص گروه یا طبقه‌ی اجتماعی خاص؛

پ) اندیشه‌هایی که به مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی مسلط یاری می‌رسانند؛

- ت) از تباطاتی که منظمأ تحریف می‌شوند؛  
 ج) آن چه موقعیتی برای فاعل (سوزه) عرضه می‌کند؛  
 چ) اشکالی از تفکر که بر اثر منافع اجتماعی برانگیخته می‌شود؛  
 ح) تفکر این‌همانی<sup>۱</sup>؛  
 خ) توهم اجتماعی لازم؛  
 د) ترکیب گفتمان و قدرت؛  
 ذ) وسیله‌ی بیانی که در آن بازیگران آگاه اجتماعی جهان خود را می‌فهمند؛  
 ر) مجموعه‌ی باورهای عمل محور؛  
 ز) خلط واقعیت زبانی و پدیداری؛  
 س) بستار<sup>۲</sup> نشانه‌شناختی؛  
 ش) وسیله‌ی بیانی اجتناب‌ناپذیر که در آن افراد روابط خود را با ساختاری اجتماعی به سرانجام می‌رسانند؛  
 ص) فرایندی که از طریق آن زندگی اجتماعی به واقعیتی طبیعی بدل می‌شود. [۱]

یادآوری چند نکته درباره‌ی این فهرست لازم است. نخست، همه‌ی این ضابطه‌بندی<sup>۳</sup>ها با یکدیگر سازگار نیستند. برای نمونه، اگر ایدئولوژی به معنای هر مجموعه‌ای از باورها باشد که بر اثر منافع اجتماعی برانگیخته می‌شود، آن‌گاه به سادگی نمی‌تواند بر اشکال مسلط تفکر در جامعه دلالت داشته باشد. دیگر موارد این تعریف‌ها ممکن است متقابلاً با هم سازگار باشند، منتها با چند استلزام جالب توجه: اگر ایدئولوژی هم توهم است و هم وسیله‌ی بیانی که در آن بازیگران اجتماعی جهان خود را می‌فهمند، در آن صورت این تعریف چیزی تقریباً آندوه‌بار درباره‌ی شیوه‌های روزمره‌ی دریافتن به ما می‌گوید. دوم، می‌توانیم این را هم یادآوری کنیم که برخی از ضابطه‌بندی‌ها وهن آورند، پاره‌ای دیگر به‌طور مبهم چنین‌اند، و برخی نیز به‌هیچ‌رو وهن‌آور نیستند. در مورد چند قلم از این تعریف‌ها هیچ‌کس ادعا نمی‌کند که تفکرش ایدئولوژیک است، هم‌چنان‌که هیچ‌کس عادتاً خودش را خیکی نمی‌خواند. ایدئولوژی، مانند نَفَسِ بدبو، به این معنی چیزی است که هر کس به دیگری نسبت‌اش می‌دهد.

1. identity 2. closure 3. formulation

این بخشی از چیزی است که مدنظر داریم هنگامی که ادعا می‌کنیم انسان‌ها تا حدی عقلانی‌اند و چون با کسی روبه‌رو می‌شویم که پایبند عقایدی است که خود اذعان دارد و همی است شگفت‌زده می‌شویم. اما برخی از این تعریف‌ها در این مورد خنثی هستند - برای نمونه: «مجموعه‌ای از اندیشه‌های مختص گروه یا طبقه‌ی اجتماعی خاص» - و تا این جای کار می‌توان به آسانی آرای خود را بی‌هیچ اشاره‌ی ضمنی به این‌که کاذب یا واهی اند ایدئولوژیک خواند.

سوم، می‌توانیم یادآوری کنیم که برخی از این ضابطه‌بندی‌ها مستلزم مسائل معرفت‌شناختی است - مسائلی که با شناخت ما از جهان پیوند دارد - حال آن‌که برخی دیگر درباره‌ی این قضیه خاموش‌اند. برخی از تعریف‌ها متضمن مفهومی از خوب ندیدن واقعیت‌اند، حال آن‌که تعریفی مانند «مجموعه‌ی باورهای عمل‌گرا» این موضوع را بازمی‌گذارد. چنان‌که خواهیم دید، این تمایز یکی از نکات مهم مورد بحث در نظریه‌ی ایدئولوژی است، و اختلافی را میان دو سنت مسلط منعکس می‌کند که در این واژه ثبت شده است. از جزئیات که بگذریم، یک تبار مرکزی از هگل و مارکس تا جورج لوکاک و برخی از متفکران مارکسیست بعدی سخت دل‌مشغول اندیشه‌هایی در باب شناخت راستین و دروغین، ایدئولوژی هم چون توهم، تحریف و رازآمیزی<sup>۱</sup> بوده‌اند؛ حال آن‌که سنت فکری بدیل دیگری وجود داشته است که کم‌تر معرفت‌شناختی بوده است تا جامعه‌شناختی و بیش‌تر با کارکرد اندیشه‌ها در زندگی اجتماعی سروکار داشته است تا با واقعیت یا ناواقعیت آن‌ها. میراث مارکسیستی خود این دو جریان فکری را با هم در نظر گرفته است، و این موضوع که هر دوی این سنت‌ها سخن جالب توجهی برای گفتن به ما دارند یکی از ادعاهای این کتاب است.

هرگاه بخواهیم درباره‌ی معنای فلان واژه‌ی تخصصی ژرف‌اندیشی کنیم همواره سودمند است که مفهومی از چگونگی کاربرد این اصطلاح نزد مردم کوچه و بازار داشته باشیم، البته به شرطی که این واژه را به کار ببرند. البته این سخن به این معنی نیست که ادعا کنیم چنین کاربردی مرجع‌نهایی داوری خواهد بود، حرکتی که بسیاری کسان به خود آن به چشم امری ایدئولوژیک می‌نگرند؛ بلکه غرض این است که مشورت با مردم کوچه و بازار در هر حال فایده‌های خود را در بر دارد. پس اگر کسی در جریان گفت‌وگویی در آب‌جوفروشی

1. mystification